

# کمبود

نگاهی به کمبودهای فردی و اجتماعی

سندھیل مولای ناتان

و

الدار سفیر

ترجمہ حسین علیجانی دہلی



Mullainathan, Sendhil

سروشنامه: مولایناثان، سندھیل  
عنوان و نام پدیدآور: کمیونیکشن به سودهای فردی و اجتماعی استندیل مولایناثان و ایلدار  
سفر: ترجمه حسین علیچانی رزائی

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۳۰۹ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۸-۲۰۵-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Scarcity: why having too little means so much

موضوع: عرضه و تقاضا

موضوع: Supply and demand

موضوع: تصمیم گیری

موضوع: Decision making

شناسه افزوده: شاکر شافیر

موضوع: Shafrir, Eldar

شناسه افزوده: علیچانی رزائی، حسین، ۱۳۶۸ - مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ک ۸۰۱/م ۸۰۱

رده بندی دیویی: ۳۳۸/۵۲۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۷۸۸۵

این کتاب ترجمه‌ای است از:

*Scarcity*

*The True Cost of Not Having Enough*  
Sendhil Mullainathan and Eldar Shafir  
Penguin Books, 2014



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاهدی،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

سندهیل مولای‌نانان و الدار سفیر

کمبود

نگاهی به کمبودهای فردی و اجتماعی

ترجمه حسین علیجانی‌رنانی

چاپ چهارم

۱۶۵۰ نسخه

۱۴۰۰

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۶-۴۰۵-۲۷۸-۶۰۰-۹۷۸

ISSN: 978-600-278-405-6

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۵۸۰۰۰ تومان

---

## فهرست

---

۷ ..... یادداشت مترجم

۱۱ ..... مقدمه

### بخش یکم: ذهنیت کمبود

۳۵ ..... ۱. تمرکز و تونل بینی

۶۵ ..... ۲. مالیات بر بهنای بانک

### بخش دوم: کمبود کمبود می آورد

۱۰۵ ..... ۳. بسته بندی و فراحی

۱۲۹ ..... ۴. تخصص

۱۵۱ ..... ۵. قرض گرفتن و نزدیک بینی

۱۷۱ ..... ۶. دام کمبود

۱۹۹ ..... ۷. فقر

### بخش سوم: طرحی برای کمبود

۲۲۳ ..... ۸. بهبودبخشی به زندگی فقیران

۲۴۱ ..... ۹. مدیریت کمبود در سازمانها

## یادداشت مترجم

کمبود معنای گسترده‌ای دارد و می‌توان آن را به چیزهای بسیاری نسبت داد. اما در نگاه کلی، کمبود یعنی کم داشتن، یعنی پیشی گرفتن نیازها و خواسته‌ها بر داشته‌ها. همه ما درگیر کمبودهای گوناگونی هستیم. این کمبودها دست ما را می‌بندند و نمی‌گذارند به آنچه می‌خواهیم دست باییم. هر کمبود با خود محدودیت‌هایی می‌آورد. انسان فقیری که دچار کم‌پولی است نمی‌تواند هر چیزی را که نیاز دارد بخرد. انسان گرفتاری که دچار کم‌وقتی است نمی‌تواند کارهایش را سر وقت تمام کند. اما آیا اثرهای کمبود به همین محدودیت‌های ظاهری خلاصه می‌شود؟ گستره و عمق اثرهای کمبود تا کجاست؟ کمبود چگونه بر تصمیم‌های ما اثر می‌گذارد و چه رفتارهایی می‌انجامد؟ کمبود با ذهن فرد چه می‌کند؟ با ذهن جمع چه می‌کند؟ این کتاب به ما نشان می‌دهد که اثرهای کمبود بسیار فراتر از آنی است که ما تاکنون می‌پنداشته‌ایم.

ذهن انسان توانایی‌های شگرفی دارد. شما می‌توانید هر روز اطلاعات بسیاری را وارد حافظه خود کنید. می‌توانید بارها این اطلاعات را فرابخوانید، و می‌توانید آنها را با هم بیهیزید و ایده‌ها و اندیشه‌های نو بسازید. اما ذهن در کنار توانایی‌های شگرفش، کاستی‌ها و محدودیت‌هایی هم دارد. برای مثال، توجه همزمان به بیش از یک چیز معمولاً دشوار و حتی ناممکن است. شما نمی‌توانید همزمان به حرف‌های دو نفر گوش کنید، نمی‌توانید هنگام گفتگو با تلفن همراه به‌درستی رانندگی کنید، و نمی‌توانید همزمان که می‌دوید مسئله ریاضی حل

کنید. همه ما تا اندازه‌ای از ظرفیت محدود توجه خود آگاهییم و می‌دانیم تمرکز بر یک کار معمولاً ما را از کارهای دیگر بازمی‌دارد. اگر هم بخواهیم چند کار جداگانه را با هم انجام دهیم، یا از دقتمان کاسته می‌شود یا مجبوریم هر دم بر یک کار تمرکز کنیم و یک‌به‌یک انجامشان دهیم. به گفته دانشمندان، برخلاف حافظه بلندمدت، ظرفیت توجه ما «ثابت» است و با تلاش و تمرین هم بیشتر نمی‌شود. با نظر به این محدودیت دستگاه شناخت انسان، چه می‌شود اگر انسان دچار کمبود شود؟ این پرسشی است که این کتاب می‌خواهد به آن پاسخ بدهد. کمبودها بسیارند. اما فراگیرترین کمبود فقر است. انسان بی‌پولی تصور کنید که کار ثابتی ندارد، قسط وام‌هایش عقب افتاده، به چند نفر بدهکار است، پول مدرسه بچه‌اش را ندارد، همسرش بیمار است، و چندین مشکل ریز و درشت دیگر که هرچه زودتر باید برای حل آن‌ها چاره‌ای بیابید. تمام این مشکلات بنا بر اهمیت و فوریتشان بخشی از ظرفیت ذهن او را می‌گیرند و بر فکر او سنگینی می‌کنند. وضعیت این فرد به گونه‌ای است که باید به همه این مشکلات توجه کند، اما این به دلیل محدودیت ذهن شدنی نیست. او ناچار می‌شود بر فوری‌ترین، و نه لزوماً مهم‌ترین، مشکلات تمرکز کند. بنابراین از مشکلات دیگر غافل می‌ماند و چه‌بسا زمانی متوجه آن‌ها شود که کار از کار گذشته باشد. انسان بی‌پول باید تمام فکر و ذکرش جور کردن خرج روزانه‌اش باشد. کمبودهای وی به قدری توجه محدود او را گرفته‌اند که او فرصتی برای خلاقیت، برنامه‌ریزی و دوراندیشی ندارد؛ اگر حتی وقتش را هم داشته باشد، حوصله‌ای برایش نمی‌ماند که با خانواده‌اش به تفریح برود، ورزشی بکند، یا کتابی بخواند. همه این‌ها ذهنی می‌خواهند که دست‌کم تا اندازه‌ای آزاد باشد. اما چنین فردی از چنین نعمتی محروم است. او از نظر مادی محدودیت‌های بسیاری دارد، اما، به عقیده مؤلفان این کتاب، شاید مهم‌تر از محدودیت‌های مادی او این باشد که کمبود تمام ذهن او را می‌گیرد و از قدرت برنامه‌ریزی و دوراندیشی محرومش می‌کند؛ به همین دلیل است که رهایی از فقر بس دشوار می‌شود.

تصور رایج بر این است که فقیران چون تنبل و «بی‌عرضه»‌اند، چون تربیت و آموزش درستی ندارند، چون برنامه‌ریزی ندارند، و چون کم‌هوش و کوتاه‌بین‌اند فقیرند. اما نویسندگان این کتاب نگاه تازه و متفاوتی دارند؛ فقیران چون در دام

فقرند، چون دچار کمبودند، کوتاه‌بین می‌شوند و نمی‌توانند برنامه‌ریزی کنند. اما فقر یگانه کمبود نیست. نویسندگان در این کتاب کمبودهای گوناگونی را بررسی کرده‌اند، از کمبودهای کلان گرفته — همچون فقر و بیکاری — تا کمبودهای شخصی‌تر — همچون کمبود زمان و کمبود دوست. در نگاه اول، شاید به نظر برسد که میان این‌ها شباهت چندانی وجود ندارد، اما نکته چشمگیری که نویسندگان کتاب با آزمایش‌ها و یافته‌های بسیار می‌خواهند ثابت کنند این است که همه این کمبودها نتایج کمابیش مشابهی دارند و به رفتارهای پیش‌بینی‌پذیری می‌انجامند؛ رفتارهایی که، فارغ از نوع کمبود، برآمده از ذهنیت کمبودمند برای مثال، انسان گرفتاری که کارهای بسیاری بر سرش ریخته و وقت کمی دارد دچار کمبود زمان است و از او هم رفتارهایی شبیه به رفتار فقیران سر می‌زند.

نکته بسیار مهم دیگر که تاکنون کمتر به آن توجه شده این است که چنین رفتارهایی را می‌توان در گروه‌های بزرگ‌تر انسانی — سازمان‌ها، دولت، جامعه و ... — نیز مشاهده کرد. هر یک از این گروه‌ها افزون بر ظرفیت مادی محدودشان، ظرفیت ذهنی محدودی هم دارند. بنابراین، برای مثال، اگر ذهن جامعه‌ای درگیر حاشیه‌ها و کمبودهای گوناگون (فقر، بیکاری، رکود و ...) باشد، ظرفیت بس کمتری برای نوآوری و خلاقیت و پیشرفت خواهد داشت؛ یا اگر سازمان یا دولتی بودجه کمی داشته باشد یا آن را به تناسب هزینه نکند، در بسیاری از بخش‌ها دچار کمبودهای بیشتر و رفتارهایی خواهد شد که بسیار به رفتارهای انسان کمبودزده شبیه‌اند؛ رفتارهایی همچون نزدیک‌بینی، شتابزدگی، روی آوردن به راه‌حل‌های سطحی و موقتی، و البته غفلت. سازمان‌ها و دولت‌هایی که در دام کمبودها می‌افتند، همچون انسان کمبودزده، بسیار دچار غفلت می‌شوند؛ آن‌هم غفلت از مواردی همچون تربیت و آموزش یا محیط زیست یا زیرساخت‌ها که شاید فوریت چندانی نداشته باشند و امروز به چشم نیایند، اما بسیار مهم‌اند و غفلت امروز از آن‌ها بعدها به مشکلات فزاینده‌ای می‌انجامد.

برای مبارزه با کمبود و آثار آن چه باید کرد؟ اولین گام شناخت است. برای شناخت کمبود و عمق و گستردگی آن این کتاب راهگشاست و نشان می‌دهد اثرهای کمبود بسیار فراتر از آنی است که تاکنون می‌پنداشته‌ایم. گام بعدی یافتن راهکارهایی است برای مبارزه با کمبودهای فردی و اجتماعی، که در این گام

نیز کتاب راهکارهای چندی به ما نشان می‌دهد. نویسندگان در کتاب از طیف گسترده‌ای از پژوهش‌ها و یافته‌ها استفاده کرده‌اند که از پژوهش‌ها و مقاله‌های خود و همکارانشان — به‌خصوص مقاله چشمگیری به نام «فقر کارکرد شناختی را مختل می‌کند» — تا پژوهش‌های متنوع دیگر بهره برده‌اند. با وجود این، چنین نگاه فراگیری به کمبودها نگاهی نو است و هنوز فرصت برای آندیشیدن و پژوهیدن بسیار است.

این کتاب افزون بر آنچه ارائه کرده، خاطره‌های بسیاری از زندگی فردی و اجتماعی به یاد ما می‌آورد، ایده‌های بسیاری به ما می‌دهد و می‌تواند جرقه اندیشه‌های بسیاری را بزند؛ نگاه متفاوت آن می‌تواند ما را به تفکر عمیق‌تری از کمبودهای اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی و فرهنگی برساند. بنابراین چه خوب خواهد بود اگر خواننده هوشیار خود را محدود به یافته‌ها و کمبودهای ارائه‌شده در این کتاب نکند. به دلیل نازکی مباحث، نویسندگان سخن خود را به زبانی ساده بیان کرده‌اند تا هم متخصصان و سیاست‌گذاران بتوانند از آن استفاده کنند و هم دیگر مردمان کنجکاو. امید است که هر دو گروه توجه لازم را به مسئله کمبود بکنند.